

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع نشست:

سلسله نشست‌های تخصصی اندیشه تمدنی رهبر شهید انقلاب اسلامی

نشست (۲):

امت مبعوث و آینده تمدنی انقلاب اسلامی

باحضور:

دکتر محمدهادی همایون

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اردیبهشت ۱۴۰۵

فهرست

- ۱..... نقش مردم در اندیشه تمدنی امام شهید.....
- ۱..... طلیعه یک تحول بزرگ در انقلاب اسلامی.....
- ۱..... بازخوانی قرآنی بعثت مردم در سرنوشت بنی اسرائیل.....
- ۱..... بعثت گروهی برای عذاب بنی اسرائیل.....
- ۱..... بعثت نیرومندان در سوره اسراء.....
- ۲..... امت مبعوث و درخواست امامت از خدا.....
- ۲..... درک تدریجی مفهوم امت در حال امام شدن.....
- ۲..... فتنه‌زدایی تدریجی در بستر ابتلائات ملی.....
- ۳..... الگوی نوین حضور خودجوش در عرصه ملی.....
- ۳..... آغاز فصلی تازه از مواجهه با دشمن.....
- ۳..... امامت مردم در پی شهادت رهبر معظم انقلاب.....
- ۴..... ضرورت بازتعریف نقش مردم در همه سطوح.....
- ۴..... تکوین ظرفیت نوین مردمی در عرصه عمومی.....
- ۴..... بعثت مردم برای امری عظیم.....
- ۴..... نقش انبیاگونه امامین انقلاب در ساختن امت مبعوث.....
- ۵..... دستاورد اندک انبیا در ساختن امت در طول تاریخ.....
- ۵..... نمونه تاریخی انحراف امت حزبالله.....
- ۶..... قوم موسی؛ امتی که به بعثت نرسید.....
- ۶..... اصحاب سیدالشهدا (علیه‌السلام)؛ عالی‌ترین نمونه امت مبعوث.....
- ۶..... امت مبعوث؛ کیمیای تمدن نوین اسلامی.....
- ۶..... هفت دوره چهل‌ساله انتظار؛ درس طوفان نوح.....
- ۷..... سنت الهی پیش از ظهور.....
- ۸..... ولایت‌پذیری؛ معیار غربالگری.....
- ۸..... رجعت؛ صحنه جنگ تمام‌عیار تاریخ.....
- ۸..... ایمان به امام و ولایت‌پذیری و رهایی از خیال رفاه پس از ظهور.....
- ۹..... نظام عددی قرآن و تخفیف الهی.....
- ۹..... فشرده شدن چهل سال فتنه در یک سال.....

- ۹..... مواجهه با فصلی تازه از حضور مردم مبعوثه.....
- ۱۰..... امت مبعوثه فراتر از مردم سالاری دینی.....
- ۱۰..... قیام به سیف ایرانیان.....
- ۱۰..... پایان دوران فتنه مردم؛ آغاز فتنه مسئولان.....
- ۱۱..... زبان جدید برای تمدن نوین.....
- ۱۱..... هماهنگی زبان خواص با زبان مردم، ضرورت انکارناپذیر عصر جدید.....
- ۱۱..... جهش تمدنی، نه بازتولید گذشته.....
- ۱۲..... نقد جایگاه فرهنگ عامه در تمدن غرب و تبیین نقش محوری مردم.....
- ۱۲..... همراهی آسان مردم با طب سنتی؛ ناتوانی متخصصان در عبور از ادبیات علم مدرن.....
- ۱۲..... شکاف میان ادبیات مردمی ظهور و ادبیات سنگین خواص در ترسیم آینده.....
- ۱۳..... نقش مردم در تحول هنر و رسانه.....
- ۱۳..... ناکارآمدی علوم انسانی غرب در تمدن سازی جدید.....
- ۱۳..... شیفت تاریخی بزرگ به رهبری مردم.....
- ۱۳..... جهش در علوم انسانی به سوی آینده.....
- ۱۴..... آمادگی ایران برای سردمداری جهان.....
- ۱۴..... اخراج آمریکا از منطقه؛ برابر با نابودی و تجزیه آن.....
- ۱۴..... پایان فتنه اسرائیل، نه پایان مردم آن.....
- ۱۵..... الگوبندی تعامل مردم با نظام در دوره جدید.....
- ۱۵..... فاصله گیری از ادبیات فهم عامه در تمدن غرب.....
- ۱۵..... جهش تمدنی حضرت سلیمان؛ الگویی برای امروز.....
- ۱۶..... آصف بن برخیا؛ غلبه بر زمان و مکان.....
- ۱۶..... انسان؛ فراتر از زمان و مکان.....
- ۱۷..... شرط تمدن نوین اسلامی؛ تغییر فلسفه زمان و مکان.....
- ۱۷..... تغییر نگاه به طبیعت از وحشی مسکّر به مسخر.....
- ۱۷..... ضرورت تغییر نگاه در تمدن نوین.....

نقش مردم در اندیشه تمدنی امام شهید

آقای دکتر همایون: در نشست تخصصی «اندیشه تمدنی امام شهید» چنین آغاز می‌کنیم که امام شهید در آخرین بیانات خود اصطلاحی کلیدی را به کار برده‌اند: «مردم مبعوث». ایشان تصریح کرده‌اند که مردم برای پایان دادن به موضوعات مبعوث می‌گردند. از آن پس نیز هر حادثه‌ای روی دهد، خداوند مردم را برانگیخته و آنان کار را به سرانجام خواهند رساند. تأکید مکرر امام شهید بر همین نکته معطوف بوده است که پایان‌دهنده امور، مردم هستند.

طلیعه یک تحول بزرگ در انقلاب اسلامی

این واقعه را می‌توان سرآغاز ماجرای بسیار عظیم در جریان انقلاب اسلامی و حتی در کل تاریخ بشر به شمار آورد. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات مرتبط، همواره انتظار امتی مبعوث می‌رفته است که به مرتبه امامت نائل آید. به ویژه این نکته نیز روشن بوده است که این جریان قرار است که در تقابل با سلطه یهود و رویدادهای آخرالزمانی شکل گیرد.

بازخوانی قرآنی بعثت مردم در سرنوشت بنی اسرائیل

در دو موضع از قرآن کریم، مفهوم «بعثت» و «بعثت مردم» به صراحت مورد اشاره قرار گرفته که هر دو آیه به سرانجام و آینده بنی اسرائیل تعلق دارند.

بعثت گروهی برای عذاب بنی اسرائیل

آیه نخست چنین حکم می‌کند: «لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ». بر مبنای این آیه، خداوند متعال تا روز قیامت گروهی از بندگان خود را برمی‌گزیند و ایشان را مبعوث می‌گرداند تا بنی اسرائیل را به بدترین شکل ممکن دچار عذاب و خواری سازند.

بعثت نیرومندان در سوره اسراء

آیه دوم برگرفته از آیات مشهور سوره اسراء می‌باشد که به تبیین سرنوشت محتوم بنی اسرائیل پرداخته و چنین می‌فرماید: «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ». سپس در ادامه این هشدار، خداوند وعده می‌دهد که «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ». مقصود از این بندگان قدرتمند و سخت‌کوش، همان کسانی هستند که وارد سرزمین‌های اشغالی گشته و به جست‌وجو در میان دیارها می‌پردازند و این واقعه به مثابه وعده‌ای حتمی و انجام‌شدنی در قرآن کریم توصیف شده است. با استناد به

روایات متعددی که ذیل این آیات نقل گردیده، این مسئله بی‌واسطه به جریان اتصال ظهور امام معطوف می‌گردد. بحث آینده‌شناسانه این موضوع را در صورت اقتضا مجدداً مورد بازکاوی قرار خواهیم داد.

امت مبعوث و درخواست امامت از خدا

اکنون از جهت فهم این «مردم مبعوث» یا به تعبیری «امت مبعوث» که قرار است تحولی عظیم در جهان آفرینش ایجاد کنند، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ذکر این ماجرا در قرآن کریم در هر دو مورد، در بستر سرنوشت بنی‌اسرائیل صورت گرفته است. با این حال، اصل و ریشه این مفهوم ذیل آیه شریفه دیگری قرار دارد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا». در این آیه، بندگان شایسته از پروردگار خود درخواست می‌کنند که از همسران و فرزندان‌شان مایه روشنی چشم (قره‌اعیون) عطا فرماید و سپس آنان را برای پرهیزگاران به مقام امامت برساند.

درک تدریجی مفهوم امت در حال امام شدن

در گذشته، هرگاه این آیه شریفه را ملاحظه می‌کردم، پرسشی برایم مطرح می‌شد. از آنجا که مسئله را شخصی درک می‌کردم، در نگاه نخست چندان بعید نمی‌پنداشتم که تک‌تک ما انسان‌ها به مقام امامت برسیم. بله، گمان می‌کردم هر یک از ما باید به حد نهایی رشد نائل آید، البته این رشد ذیل امام معصوم صورت خواهد گرفت نه در عرض ایشان؛ اما به تدریج دریافتم که ماجرا فراتر از این تصور اولیه است که اگر همه ما امام شویم، دیگر چه کسی مأموم قرار خواهد گرفت؟ شاید در ایام شهادت آیت‌الله رئیسی بود که به تدریج بر این حقیقت واقف شدم. به یاد دارم که در آن زمان متنی نیز در مجموعه‌ای منتشر شده به نام مبارک ایشان نوشتم با این مضمون که «امتی در حال امام شدن و در مسیر امامت گام برمی‌دارد». به نظر من، آن واقعه همان لحظه تحقق این حقیقت بود.

فتنه‌زدایی تدریجی در بستر ابتلائات ملی

دوره‌های متعددی از آزمایش و ابتلا را پشت سر گذاشته‌ایم و در هر یک از این ابتلائات، یک پله بالاتر آمده، درس‌های تازه‌ای آموخته و به درجاتی نو دست یافته‌ایم. سال هفتاد و هشت را به یاد داریم. در فتنه آن سال، پنج روز بعد شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی مردم را فراخواند، به خیابان‌ها آمدیم و فتنه هیجده تیر فروکش کرد؛ اما نوبت به فتنه بعدی رسید؛ ده سال بعد، سال هشتاد و هشت. آنجا مردم در خیابان‌ها سختی فراوانی متحمل شدند. آن فتنه چنان سنگین و دامنه‌دار بود که هشت ماه تمام به طول انجامید. به یاد دارم حتی در آبان ماه آن سال، تصویر حضرت امام (ره) را پاره کردند، ولی باز هم حادثه خاصی رخ نداد. تا این که سرانجام آن ذخیره غنی و پرقدرت عاشورا به یاری ما شتافت. جریانی که در عاشورای محرم و سپس در

بهمن ماه شکل گرفت، مردم را برای سوگواری سیدالشهدا (ع) به خیابان‌ها کشاند و بدین ترتیب فتنه هشتاد و هشت جمع گردید. پس از آن نیز حوادث سال‌های هزار و چهارصد و یک، نود و شش، نود و هشت و هزار و چهارصد و یک و همه آنچه پیش آمد، به تماشا نشستیم.

الگوی نوین حضور خودجوش در عرصه ملی

پس از تأخیر و تعللی چندباره، مردم این درس را آموختند که باید به خیابان‌ها بیایند. حال پرسش این است که در حوادث هجده و نوزده دی ماه سال گذشته، چه تجربه تازه‌ای اندوخته شد؟ مردم یاد گرفتند که بدون آنکه منتظر اعلام شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی برای تعیین روز مشخص خروج باشند، خودجوش به میدان آیند. به یاد دارید که نخست مردم مشهد در روز شنبه به خیابان‌ها آمدند. مردم تهران نیز در میدان‌ها و مساجد حضور یافتند. این الگویی اولیه از همان کاری بود که اکنون در حال انجام آن هستیم. هیچ‌کس منتظر نماند تا اعلام رسمی کنند که خارج شوند. سپس روز دوشنبه، اعلام رسمی صورت گرفت و آن راهپیمایی عظیم برگزار گردید که در نهایت ماجرا را جمع و تکمیل کرد.

این همان الگویی بود که امام شهید بر آن تأکید فرمودند: مردم به موقع آمدند و کار را تمام کردند. مردم مبعوث شدند و کار را به پایان بردند. این «مبعوث شدن» نه از سوی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، بلکه از ناحیه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. باز هم اگر حادثه‌ای رخ دهد، مردم مبعوث خواهند شد و کار را تمام خواهند کرد.

آغاز فصلی تازه از مواجهه با دشمن

این دوره، نشان‌دهنده وضعیتی بود که در آن وارد جنگی تازه شده بودیم. جنگی که از ابتدای انقلاب در انتظار آن بودیم. ورود به جنگ با رژیم صهیونیستی یا آمریکا برای ما بسیار هیجان‌انگیز بود، چه برسد به اینکه هر دو دشمن هم‌زمان در برابر ما صف‌آرایی کرده بودند. این واقعه در شرایطی بسیار دشوار رقم خورد. زمانی که امام ما به شهادت رسیده بودند. مسئولین نیز یا یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسیدند و یا به دلایل امنیتی امکان حضور در صحنه را نداشتند. کشور در وضعیتی بسیار خاص و بی‌سابقه قرار گرفته بود.

امامت مردم در پی شهادت رهبر معظم انقلاب

مجلس خبرگان امکان تشکیل جلسه حضوری و رسمی برای انتخاب رهبر و برخورداری کشور از ولایت فقیه و امام را نداشت. هشت یا نه روز تمام را در سخت‌ترین شرایط ممکن سپری کردیم. در آن شرایط دشوار، چه کسی کشور را روی دست خود نگه داشت؟ مردم بودند که کشور را حفظ کردند. چرا؟ زیرا مردم به مقام امامت رسیده بودند؛ همان‌گونه که در آیه شریفه آمده است: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

ضرورت بازتعریف نقش مردم در همه سطوح

اکنون قصد دارم در خصوص الزامات و لوازم این حقیقت مهم سخن به میان آورم. اگر مردم قادر باشند به مدت هشت یا نه روز تمام، کشور را در دستان خود جای داده و در جایگاه امام و به نیابت از ایشان حفظ و حراست نمایند تا هنگامی که امام جدید تعیین و امورات مربوطه به سامان برسد، طبیعتاً در سطوح و رده‌های پایین‌تر نیز می‌بایست نگاهی متفاوت و رویکردی تازه به موضوعات داشته باشیم.

تکوین ظرفیت نوین مردمی در عرصه عمومی

پس از وقوع آن ماجرا و حضور مردم در خیابان‌ها، ظرفیت مهم و بی‌سابقه‌ای پدیدار گردید. مسئولان امنیتی شهرها و حتی محله‌های داخلی، از مردم درخواست نمودند که پای به عرصه خیابان‌ها بگذارند و به حضور خود تداوم بخشند. یکی از بزرگواران در آن جمع چنین تضمین داد که با یک هفته حضور مستمر شما در خیابان‌ها، قول قطعی می‌دهم که بتوانیم ماجرا را جمع و مدیریت کنیم. اکنون از آن یک هفته وعده داده‌شده، نزدیک به دو ماه سپری گشته است. نه تنها هیچ‌گونه تزلزلی در میان مردم مشاهده نمی‌گردد، بلکه بر تعداد جمعیت هر روز افزوده می‌شود. همگی شما - که الحمدلله اهل این برنامه جهاد خیابان و پرچم‌گردانی هستید - شاهد هستید که هم بر شمار مردم افزوده شده و هم بر تعداد مراکز تجمع. مراکز فعلی به حد اشباع نهایی خود در میدان‌ها، خیابان‌ها، چهارراه‌ها و سایر مکان‌های موجود نزدیک می‌شوند. به محض تکمیل ظرفیت این مراکز، مردم بی‌آنکه منتظر اعلام یا هدایت قبلی باشند، خود به ایجاد مرکز تازه‌ای مبادرت می‌ورزند و در جای دیگری گرد هم جمع می‌گردند. حتی در فاصله بسیار اندکی میان این دو مرکز - برای نمونه همین سوی بلوار با آن سوی بلوار - دو هیئت جداگانه مشغول فعالیت و برگزاری مراسم می‌باشند، چنانکه خود من نیز این صحنه را از نزدیک مشاهده نمودم.

بعثت مردم برای امری عظیم

این واقعه، بیانگر شکل‌گیری ظرفیتی بس عظیم و کم‌نظیر به شمار می‌آید. همان‌گونه که در شب‌های اخیر محتوای دست‌نوشته‌های مردم به وضوح نشان می‌دهد، همگی بر این باور تأکید دارند که برای انجام امری بزرگ و سرنوشت‌ساز مبعوث گردیده‌اند. آنان نه برای برپایی یک کارناوال صرفاً شاد و زودگذر به میدان آمده‌اند. کاری که در پیش است، بسیار بسیار بزرگ و فراتر از تصورات معمول ارزیابی می‌گردد.

نقش انبیاگونه امامین انقلاب در ساختن امت مبعوث

به گمان من، تمام اوج هنرمندی حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و امام شهیدمان (هر دو بزرگوار) در همین نکته خلاصه می‌گردد. من باید در جای مناسب خود توضیح دهم که جایگاه این دو بزرگوار را ذیل

امام معصوم و حتی فراتر از انبیای الهی به شمار می‌آورم. شاید تصور این مدعا دشوار باشد، اما در صورت ضرورت قادر به تبیین و تشریح آن خواهم بود. با این حال، این دو شخصیت عظیم و بی‌نظیر تاریخ، با همه بزرگی و عظمتشان، مهم‌ترین کارشان ساختن همین امت بوده است. وظیفه اصلی و محوری ایشان دقیقاً همین نقطه شکل‌گیری و تربیت امت قرار داشته است. در آن لحظه حساس که این امت به درجه کمال و قابلیت لازم دست یافت، امام شهید فرمودند که دیگر این مردم شایستگی و ظرفیت مبعوث شدن را پیدا کرده‌اند. سپس آن دو بزرگوار، شهادت را به عنوان جرعه راه‌اندازی این جریان عظیم انتخاب نمودند. این رویداد در حساس‌ترین مسئله تاریخی رخ داده است، مسئله‌ای که ما را گام به گام به سمت استقرار تمدن نوین اسلامی و جریان پربرکت ظهور سوق می‌دهد. بدون هیچ تردیدی، این تحول در حال وقوع و تکوین می‌باشد.

دستاورد اندک انبیا در ساختن امت در طول تاریخ

در سراسر تاریخ نیز، انبیای الهی دقیقاً برای همین هدف مبعوث گردیده بودند. تمام پیامبران تلاش خویش را مصروف ساختن همین امت ساخته‌اند. در اطراف حضرت نوح (علیه‌السلام) با وجود همه ابتلائات و ماجراهایی که تا آغاز طوفان پشت سر گذاشته شد، در نهایت تنها به چند نفر یار و پیرو دست یافتند. داستان آن حضرت بسیار مفصل و درخور تأمل می‌باشد و می‌توان جلسه‌ای مستقل را به مرور مجدد آن با هدف عبرت‌آموزی برای وضعیت امروز اختصاص داد؛ اما حاصل تلاش ایشان پس از همه فرازونشیب‌ها، تنها هشتاد نفر بودند که سوار کشتی نجات شدند. امت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نیز به چنان شمار اندکی محدود می‌گردید که تعبیر قرآن کریم چنین است که تنها لوط به ایشان ایمان آورد و همراه با ساره هجرت نمود. آن حضرت در ادامه نیز هرگز نتوانست امتی سنگین و انبوهی را دور خود جمع و سازماندهی کند.

نمونه تاریخی انحراف امت حزب‌الله

نخستین باری که این امت می‌بایست شکل بگیرد، در فرزندان حضرت یعقوب، برادران حضرت یوسف، برادرزادگان و نسل ایشان تحت عنوان بنی‌اسرائیل رقم خورد. شاید جدی‌ترین نمونه تاریخی که از یک قوم در دست داریم و قرار است به درجه حزب‌اللهی یا همان امت مبعوث نائل آید، همین قوم بنی‌اسرائیل به شمار می‌روند. آنان بخشی از مسیر را به درستی پیمودند، اما سپس به جای حزب‌الله، به حزب شیطان تبدیل شدند و در دام ابلیس افتادند. تمام آن ظرفیت عظیمی که در میان ایشان ایجاد گردیده بود، به انحراف کشیده شد، زیرا ابلیس هرگز توانایی ابداع جریان تازه و بدیعی را ندارد. بلکه او ابداعات و نوآوری‌های پیامبران الهی را برمی‌دارد، بر آن‌ها سوار می‌شود، آن‌ها را تحریف کرده و به نفع خود مصادره می‌کند و بدین شیوه پلید در مسیر گمراه‌سازی پیش می‌تازد.

قوم موسی؛ امتی که به بعثت نرسید

قوم حضرت موسی (علیه السلام) جمعیتی بودند که آن حضرت ایشان را ساخته و پرداخته بود تا به عنوان قومی مبعوث یا حزب اللهی ظهور کنند؛ اما این اتفاق هرگز محقق نگردید و آنان به مرحله بعثت حقیقی دست نیافتند. این قوم نه تنها از صحنه تاریخ کنار رفتند، بلکه به موجودیتی کاملاً معارض و ضد ما در طول تاریخ تبدیل گردیدند.

اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام)؛ عالی ترین نمونه امت مبعوث

عالی ترین نمونه تاریخی که از این امت به وقوع پیوسته، اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام) هستند. آنان هفتاد و دو نفر بودند، تقریباً به همان تعداد سرنشینان کشتی حضرت نوح؛ اما این گروه، بسیار خالص تر، آرمانی تر و شفاف تر از نمونه های پیشین به شمار می روند. این واقعه چنان مشهور است که گفته می شود هر حادثه ای پیش از عاشورا، مقدمه عاشورا بوده و هر رویدادی پس از آن، نتیجه عاشورا می باشد. اصحاب سیدالشهدا پرچمی بلند در تاریخ برافراشتند، اما آنان یک امت یا یک قوم نبودند. فرمول آخرالزمانی، ایجاد قومی عظیم در همین ابعاد گسترده است.

البته هرچه افراد این قوم سنگین تر و جدی تر باشند، مطلوب تر خواهد بود. امام شهید در یکی از آخرین فرمایشات خود از ما خواستند که هر یک از ما در ابعاد شخصیتی ابوذر رشد کنیم. این یک مطالبه هنوز بر دوش تاریخ مانده است و باید تحقق یابد.

امت مبعوث؛ کیمیای تمدن نوین اسلامی

با این حال، امت به ما هو امت یا همان مردم مبعوث، سرانجام شکل گرفت و این جمعیت در حال تبدیل شدن به امام می باشند. این مردم جایگاه امام را پر می کنند؛ هم در درون خودمان ذیل امر ولایت فقیه و هم در خارج از کشور. کم کم خواهیم دید که مردم سایر کشورها نیز به این درجه از بعثت دست خواهند یافت. مردم یمن، مردم عراق، مردم لبنان و به تدریج سایر نقاط جریان مقاومت، حتی تا زمانی که به اروپا برسد، همگی به این مرحله از برانگیختگی الهی نائل خواهند آمد. بدین ترتیب، زمینه های ظهور فراهم می گردد. این امت مبعوثه، هر روز جهانی تر می شود و اصل کیمیای ایجاد تمدن نوین اسلامی و آن آینده بسیار درخشان و موعود که در انتظارش نشستیم، در حرکت همین مردم نهفته است که هم اکنون در حال تحقق می باشد.

هفت دوره چهل ساله انتظار؛ درس طوفان نوح

اما به سمت نتیجه گیری برویم که در نهایت چه خواهد شد؟ نخست باید در ذهن داشته باشیم که ما چهل و هفت سال آزمایش شده ایم. حالا اجمالاً داستان طوفان حضرت نوح را بازگو می کنم، زیرا این روایت در

اینجا کاربرد دارد. بدانید که هنگامی که به دعای حضرت نوح، خداوند امر به وقوع طوفان داد، مقرر گردید که حضرت نوح برود و خرما بکارد و منتظر بماند تا درختان نخل ثمر دهند. پس از ثمر دادن، درختان را ببرد و الوار کند و کشتی بسازد، سپس طوفان بیاید، کافران غرق شوند و مؤمنان برای نخستین بار تمدنی نوین بر روی زمین ایجاد کنند.

حضرت نوح از جانب خدا اعلام کرده بود که چنین اتفاقی رخ خواهد داد و کافران نیز این خبر را شنیده بودند. طبیعتاً کافران آزار و اذیت خود را بسیار افزایش دادند. در این صحنه، چهل سال بسیار سخت گذشت. چهل سال سپری شد و درختان ثمر دادند، خرماها رسیدند. حضرت نوح و اصحابش آماده شدند که درختان را قطع کنند و کشتی را بسازند؛ اما وحی آمد که «نشد». به تعبیر ما، آن امت مبعوثی که باید شکل می‌گرفت - که حدوداً هزار نفر بودند، نه هشتاد نفر - تحقق نیافت. آنچه باید می‌شد، نشد.

دور بعدی آغاز گردید. فرمان آمد که میوه‌های این خرماها را بخورید و هسته‌های آن‌ها را دوباره بکارید و چهل سال دیگر بروید. گروهی از آن هزار نفر - آنانی که منتظر بودند مرغ ارزان شود، دلار ارزان شود و این تصویر را از آینده نهایی داشتند - ریختند و جدا شدند؛ اما آنانی که ایستادند، گفتند: ما آمده‌ایم، چهل سال دیگر نیز خواهیم ماند.

چهل سال دوم گذشت، بسیار سخت‌تر از چهل سال نخست. همه آماده، منتظر و شدیداً ملتهب بودند. دوباره وحی آمد که «نشد». از اول، دور سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم. هفت دور این اتفاق تکرار گردید. هر دور چهل سال به طول انجامید. آنان می‌رفتند و دوباره خرماها را می‌کاشتند از نو و منتظر امر خداوند برای وقوع طوفان می‌ماندند.

سنت الهی پیش از ظهور

گاهی برخی از دوستان ما می‌گویند که شما در مورد ظهور صحبت نکنید، زیرا مردم ناامید می‌شوند. اصلاً این‌گونه نیست. خود آن ناامید شدن نیز یک فرآیند غربالگری به شمار می‌آید. اصحاب حضرت مهدی (عج) نیز همین‌گونه بودند. اگر ما قرار است با صحنه‌ای عظیم و شگفت‌انگیز در تاریخ بشر مواجه شویم - که ظاهراً چنین است و باید باور کنیم که ما همان لحظه تاریخی هستیم که ان‌شاءالله شاهد آن خواهیم بود - طبیعتاً باید غربال شویم. همان‌گونه که روایت می‌فرماید: «لَتُغْرَبَلَنَّ غَرْبَلَهُ»؛ یعنی قطعاً غربال خواهید شد، غربالی سخت.

ولایت‌پذیری؛ معیار غربالگری

به هر حال، این هفت دور به پایان رسید. آن هشتاد نفری که در پایان این هفت دور باقی ماندند، حرفشان چه بود؟ گفتند که دیگر برایشان مهم نیست چند دور دیگر قرار است اتفاق بیفتد. همین که در این مسیر همراه با نوح (علیه‌السلام) گام برمی‌دارند، برایشان کافی و بسنده است. اینان نوح را فهمیدند، ولایت را درک کردند، امام را شناختند. آنان دنبال رفاه پس از طوفان نبودند. کسانی که به دنبال رفاه بعد از طوفان بودند، همان‌هایی بودند که ریختند و جدا شدند.

ماجرای ظهور و جنگ‌های ظهور به گونه‌ای نیست که با ظهور تمام شود و بگوییم یک ماه یا دو ماه بعد هم کار تمام می‌شود و آنگاه به رفاه و زندگی عادی خواهیم رسید. جدی این داستان، جنگ‌ها همان گونه که امام شهیدمان نیز فرمودند تا قیامت ادامه‌دار است. کجای این ماجرا به آرامش و آرامشی می‌رسد که انسان را به رفاه و راحتی برساند؟ پای قیامت در میان است؛ آن جایی که حق و باطل به طور کامل از یکدیگر جدا می‌شوند. اینجا جهنم است و آنجا بهشت است. این ماجراها همواره ادامه خواهد داشت.

رجعت؛ صحنه جنگ تمام‌عیار تاریخ

ما پیش روی خود مسئله رجعت را داریم. اگرچه این رویداد ذاتاً فرآیندی زمان‌مند و وابسته به تقویم زمانی خاصی به شمار نمی‌آید، اما به خاطر ضعف و ناتوانی ما، وقوع آن در بستر زمان شکل می‌گیرد. تمام داستان رجعت، جنگ است. رجعت، جنگی تاریخی به تمام معنا می‌باشد. در آن صحنه، اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) در یک سو و اصحاب شیطان در سوی دیگر جمع می‌شوند و به میدان می‌آیند. صحنه‌ای شگفت‌انگیز و بی‌نظیر در تاریخ بشریت رقم خواهد خورد.

ایمان به امام و ولایت‌پذیری و رهایی از خیال رفاه پس از ظهور

پس این تصور که امروز امام ظهور کند و چهار ماه بعد همه عالم به گل و بلبل و رفاه کامل دست یابد، نادرست و سطحی می‌باشد. قضیه از این قرار نیست که ما پس از ظهور برویم و بجنگیم و سپس در آسایش به سر بریم. رمز موفقیت، توانایی ایستادن و ماندن است. آن کس که در ابتدا گمان می‌کرد با یک هفته حضور در کف خیابان کار یکسره پایان می‌یابد، امروز شاید به مقصود نرسیده باشد، هرچند از توانایی کامل برای پیروزی برخوردار بود؛ اما کسی که از ابتدا می‌دانست این ماجرا نه دو ماه، نه دو سال و حتی اگر بیست سال به درازا بکشد، تفاوتی ندارد، امروز همان حرف را از مردم در گوشه و کنار خیابان می‌شنود: «ما هستیم». این گفتار، همان منش اصحاب نوح است که می‌گویند: ما همراه امام خویش هستیم و برایمان فرقی نمی‌کند این مسیر چه مدت طول بکشد. نمونه زنده این روحیه را در مردم غزه به تماشا نشستیم. قیام آنان، خود یکی از

مراحل تعلیم ما برای رسیدن به جایگاه «امت مبعوث» به شمار می‌آید و از آن رویداد بزرگ درس‌های بسیاری فراگرفتیم.

نظام عددی قرآن و تخفیف الهی

ما امتحان خود را داده و جلو آمده‌ایم و چهل سال نخست را پشت سر گذاشته‌ایم. اکنون ممکن است این پرسش برای شما مطرح شود که آیا ما شش دوره چهل‌ساله دیگر نیز در پیش خواهیم داشت؟ به گمان من، خداوند لطفی بزرگ در حق ما روا داشته و ما را در فشار بسیار شدیدی در همین چهل و هفت سال قرار داده است. در نظام عددی قرآن کریم که بسیار حائز اهمیت می‌باشد و بر عالم هستی حاکم است، آنچه بر قوم نوح در قالب چهل ضرب در هفت (دویست و هشتاد سال) اتفاق افتاد، برای ما تبدیل به چهل به علاوه هفت (چهل و هفت سال) گردید. معنای این تحول آن است که در آن هفت سال آخر، ما واقعاً هر یک سال را به اندازه چهل سال رشد کرده‌ایم؛ زیرا فتنه چهل ساله را در همان یک سال کشیدیم و از آن عبور نمودیم.

فشرده شدن چهل سال فتنه در یک سال

شما فتنه سال گذشته را بنگرید. سال یک هزار و چهارصد و چهار، چهل سال پر از فتنه‌های سنگین بود. چه مقدار ماجرا از سال یک هزار و نهصد و نود و هشت آغاز شد؟ دقیقاً پس از نود و هفت که چهل سال ما پر گردید، از نود و هشت با شهادت حاج قاسم شروع شد، سپس کرونا آمد و همین‌گونه جلو آمدیم تا شهادت فرماندهان، شهادت شهید رئیسی، سپس ماجرای سال یک هزار و چهارصد و چهار و جنگ و بعد از آن فتنه هجده و نوزده دی. ما واقعاً هر یک سال را به اندازه چهل سال رشد کردیم. مردم نشان دادند که پای کار هستند. آن هفت چهل‌تایی راه افتاد و به انجام رسید. ما قدم به قدم جلو آمدیم تا به اینجا رسیدیم.

مواجهه با فصلی تازه از حضور مردم مبعوثه

اگر به اینجا رسیده‌ایم، باید توجه کنیم که این مردمی که وارد دوره «امت مبعوثه» شده‌اند، حتماً با یک سال پیش از خود تفاوت دارند. حتماً با بیست سال پیش و حتی با چهل سال قبل نیز کاملاً متفاوت می‌باشند. باید بپذیریم که دوره‌ای کاملاً متفاوت و بی‌سابقه در حال وقوع است. من بر این نکته بسیار تأکید می‌کنم: هر ساختار ذهنی و هر تصویری که از مردم در ذهن داریم، باید برای مواجهه با مردم امروز کنار بگذاریم. ببینید، انقلاب اسلامی ما اساساً نقطه قوت و شعار اصلی خود را بر اهمیت مردم و حضور آنان در صحنه بنا نهاده بود. اکنون نیز این همان مسیر تکاملی همان مردم است.

امت مبعوثه فراتر از مردم‌سالاری دینی

می‌خواهم بیان کنم که نظریه «امت مبعوثه» از مفهوم مردم‌سالاری دینی و حضور مردم در صحنه، بسیار بالاتر و متفاوت‌تر است. دیگر نباید این پدیده را با آن ادبیات پیشین ارزیابی کرد. اگر این پدیده را در چارچوب ادبیات قدیمی قرار دهیم، معمولاً خواص ما که مردم را عوام یا عموم مردم تلقی می‌کنند، همواره به خود این حق را می‌دهند که اظهار نظر تخصصی کنند، تصمیم تخصصی بگیرند و توقع داشته باشند که مردم از آنان تبعیت نمایند. این رویه در بسیاری از ماجراها از جمله فتنه‌ها اتفاق می‌افتد. همان‌طور که پیش‌تر خدمت شما عرض کردم، در فتنه آخر (هجده و نوزده دی)، مردم دیگر منتظر اعلام مسئولین رسمی نشدند و خودجوش به خیابان‌ها آمدند. همین خودجوشی بود که «امت مبعوثه» را ساخت. در فتنه‌های گذشته، همواره فتنه به عنوان «فتنه مردم» تلقی می‌شد و مسئولین می‌آمدند و فتنه مردم را مدیریت می‌کردند؛ می‌گفتند باید چه کنیم و چه نکنیم، چه کسی را بگیریم و چه کسی را نگیریم، عفو را به چه کسانی بدهیم و چه اقداماتی انجام دهیم؛ اما ذیل نظر امام شهید، آن زمان نیز که می‌خواستند مردم به خیابان بیایند، مردم از روی فرمان آنان به خیابان می‌آمدند. اکنون اما الگو تغییر کرده است.

قیام به سیف ایرانیان

به نظر من می‌رسد با این نقلی که از امام شهیدمان صورت گرفت که «فتنه‌ای در پیش است که دیگر فتنه مردم نیست و فتنه مسئولان هست»، واقعاً مردم دوران فتنه را پشت سر گذاشته و کنار نهاده‌اند. اگر قرار باشد فتنه جدیدی شکل بگیرد، این فتنه با فتنه چهل و هفت سال گذشته تفاوتی بنیادین خواهد داشت. حتی اگر برای مردم بخواهد اتفاقی رخ دهد؛ زیرا ما واقعاً یک پله بسیار بسیار بزرگ را رشد کرده و بالا آمده‌ایم و وارد مرحله‌ای شده‌ایم که شاید بتوان نام آن را مرحله‌ای غیر از انقلاب اسلامی نهاد: «مرحله قیام ایرانیان» یا «قیام به سیف ایرانیان». این مرحله، تفاوتی بسیار اساسی با جریان چهل و هفت سال گذشته دارد. البته من پدیده انقلاب اسلامی را چنان بزرگ می‌دانم که این مرحله جدید نیز می‌تواند در درون آن جای گیرد؛ اما به هر حال، این تحول بسیار متفاوت و بی‌سابقه به شمار می‌آید.

پایان دوران فتنه مردم؛ آغاز فتنه مسئولان

به نظر من، مردم از دوران فتنه بیرون آمده‌اند. تصور ما نباید این باشد که برویم با مردم مصاحبه کنیم و بپرسیم آیا شما با هم اختلاف دارید؟ آنان خواهند گفت: نه، ما هیچ اختلافی نداریم. اصلاً این حرف‌ها مطرح نیست. امام شهید فرمودند: «این فتنه، فتنه مسئولان است و خود مسئولان نیز باید آن را جمع کنند.» تا پیش

از این، مردم در فتنه می‌افتادند و گرفتار می‌شدند؛ اما اکنون مردم رشد کرده‌اند و دیگر گرفتار فتنه نمی‌شوند. این همان نگاهی است که باید به ماجرا داشته باشیم.

زبان جدید برای تمدن نوین

مردم توقع دارند که مسئولان، بالاخره و این بار، حرفشان را گوش بکنند. این نکته بسیار مهمی است. خواص -چه دانشگاهیان، چه مدیران و مسئولان، چه علما و چه همه طیف‌های دیگر- امروز باید بدانند که رفتار با این «امت مبعوث» دیگر مانند گذشته نخواهد بود. خط اصلی و جریان مرکزی را همین مردم پیش می‌برند. اصل سرمشق را مردم می‌دهند و بقیه باید تلاش کنند تا پشت سر آنان حرکت نمایند. خواص باید «زبان تخصصی همین مردم» را تولید کنند. طبیعی است که زبان دیپلماسی کنونی که خواص ما به آن مسلح هستند، زبان تمدن قبلی به شمار می‌آید. در حالی که ما به سمت ساختن تمدنی جدید گام برمی‌داریم و تمدن جدید، دیگر این زبان قدیمی را نخواهد داشت.

هماهنگی زبان خواص با زبان مردم، ضرورت انکارناپذیر عصر جدید

امروزه تمامی نخبگان جامعه در عرصه‌های گوناگون از جمله دیپلمات‌ها، دانشگاهیان و اساتید، علما و مدیران ارشد نظام، ناگزیر از تنظیم و هماهنگی زبان خویش با زبان مردم می‌باشند. دوران حاکمیت حقیقی مردم به درستی فرا رسیده است. صاحبان اصلی صحنه، خود مردم هستند و آنان مسیر آینده را تعیین می‌کنند. آنچه در گذشته شاید در قالب تعارفات و ادعاهایی نمادین تحت عنوان «مسئولان خادمان ملت هستند» مطرح می‌گردید، امروزه به واقعیتی عینی و ملموس در جامعه تبدیل شده است. اینجانب به عنوان یک تحلیلگر و بدون آنکه سخنگوی مردم یا خواص باشم، صرفاً این تحلیل را ارائه می‌دهم که امروز خواص می‌بایست در پشت سر مردم حرکت کرده و مسیر تعیین شده از سوی ایشان را بپیمایند. چنانچه توانایی انجام این مهم را داشته باشند، بسی مطلوب خواهد بود. در غیر این صورت، یعنی اگر زبان کنونی برای ایشان دشوار و ناکارآمد می‌نماید، باید در جهت ساختن زبانی نو و هماهنگ با این تحول عظیم گام بردارند؛ همان زبانی که می‌تواند بستر ساز تمدن نوین اسلامی برای ما باشد.

جهش تمدنی، نه بازتولید گذشته

این تصور که می‌توان با تکیه بر ادبیات، ساختارها، روش‌ها، الگوها و مجاری تمدن کهن، تمدنی نو پدید آورد، اندیشه‌ای بس خیال‌آلود و ناممکن به شمار می‌رود. تحقق این هدف جز از رهگذر جهشی بنیادین میسر نخواهد بود. از آنجا که مردم همواره از آزادی عمل بیشتری نسبت به خواص برخوردار بوده و در بند قیود و تقیدات کهنه گرفتار نیامده‌اند، درک و دریافت این ضرورت برایشان آسان‌تر بوده است. به همین دلیل، خود

مردم برای رقم زدن این جهش مبعوث شده‌اند. اکنون مردم در حال پیشتازی هستند و می‌بایست خواص در پس ایشان حرکت کند. این مثال عینی از همین حقیقت حکایت دارد.

نقد جایگاه فرهنگ عامه در تمدن غرب و تبیین نقش محوری مردم

در گذشته همواره از مفاهیمی همچون فرهنگ عامه، فرهنگ توده، پاپ کالچر (فرهنگ مردمی) یا ماس کالچر (فرهنگ توده‌ای) سخن به میان می‌آمده است. در درون تمدن غرب، ماس کالچر یا پاپ کالچر پدیده‌ای فروتر و پایین‌تر به تلقی می‌گردیده است. دلیل این نگاه آن است که در آن نظام فرهنگی، جایگاه مردم چندان والا و برجسته به شمار نمی‌آمده است. آن نظام، نظامی اشرافی محسوب می‌گردد و به تبع آن، ادبیات حاکم نیز ادبیاتی اشرافی است. هر نظامی که ادبیات آن اشرافی نباشد، نمی‌تواند ادعا کند مراجعه به مردم به معنای روی آوردن به امری غیرتخصصی خواهد بود. در واقع، امروزه جدی‌ترین علوم، جدی‌ترین راه‌حل‌ها و تمامی مسائل ضروری، در درون مردم نهفته است.

همراهی آسان مردم با طب سنتی؛ ناتوانی متخصصان در عبور از ادبیات علم مدرن

هم‌اکنون سال‌هاست که مردم، چنانکه بارها مثال زده شد، به سمت دانش‌هایی همانند طب سنتی در حال بازگشت می‌باشند. طب سنتی با وجود تمامی کاستی‌ها و ضعف‌هایی که به سبب عقب‌ماندگی‌های تاریخی در آن پدید آمده، مورد پذیرش مردم واقع شده و ایشان به این دانش روی آورده‌اند؛ اما این پرسش مطرح می‌گردد که چرا متخصصان ما از همراهی با این جریان مردمی عاجز مانده‌اند. علت آن است که ایشان همچنان در چهارچوب ادبیات و زبان علم مدرن گرفتار آمده و به همین دلیل نمی‌توانند همگامی و همراهی لازم را انجام دهند. در مقابل، مردم به سادگی و سهولت این مهم را انجام می‌دهند.

شکاف میان ادبیات مردمی ظهور و ادبیات سنگین خواص در ترسیم آینده

اگر هم‌اکنون به کف خیابان‌ها مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد که مردم به راحتی با یکدیگر به ادبیات ظهور صحبت می‌کنند، با ادبیات نابودی رژیم صهیونیستی سخن می‌گویند و با ادبیات اخراج آمریکا از منطقه گفتگو می‌نمایند. این ادبیات برای زبان تمدنی رو به زوال امروز ما، سنگین و دشوار به نظر می‌رسد. به همین دلیل، کسانی که قصد تصمیم‌گیری دارند، نمی‌توانند تصویری واقعی از این رویدادها در ذهن خود ترسیم نمایند. در حالی که نابودی اسرائیل کاملاً ممکن بوده و این رژیم ذاتاً نابودشدنی است و روند نابودی آن نیز در حال وقوع می‌باشد. ما در چهل روز پیش روی خود مشاهده کردیم که چگونه هم آمریکا و هم رژیم صهیونیستی در معرض نابودی قرار گرفتند؛ بنابراین این هدف کاملاً شدنی و دست‌یافتنی است. از این رو، ادبیات مردمی یادشده با ادبیات خواص ما سازگار نبوده و هماهنگی با آن برای خواص دشوار می‌نماید.

نقش مردم در تحول هنر و رسانه

در کنار نمونه‌های پیشین، نمونه‌های متعدد دیگری نیز قابل ذکر می‌باشند. به عرصه هنر توجه فرمایید. از زمانی که امام شهیدمان تأکید کردند که مردم خودشان «آتش به اختیار» عمل نمایند، تحولی عظیم در عرصه رسانه، هنر و امر تبلیغ شکل گرفت. علت این تحول آن بود که پیش از آن، هنرمندان قصد داشتند با زبانی تخصصی و با تکیه بر هنر کلاسیک مسیر را طی کنند. ناگهان جوانان و نوجوانان وارد میدان شدند، همه پای کار ایستادند و بدون آن تقیدات پیشین، بدون سازماندهی‌های دست‌وپاگیر و بدون بودجه‌بندی‌های مرسوم و امثال این موانع، کار را به پیش بردند.

ناکارآمدی علوم انسانی غرب در تمدن‌سازی جدید

هم‌اکنون هنرمندان امروز ما، همان هنرمندان مبعوث شده محسوب می‌گردند و سبکی تازه از هنر در حال شکل‌گیری می‌باشد. اگر چنین پنداشته شود که با تکیه بر سبک هنری تمدن غرب می‌توان تمدنی جدید بنا نهاد، این اندیشه کاملاً اشتباه خواهد بود. همچنین اگر تصور گردد که با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی غربی می‌توان تمدنی نوین پی‌ریزی کرد، این تصور نیز به کلی نادرست می‌باشد. علوم انسانی غرب اساساً دیگر پاسخگوی نیازهای این تمدن نبوده و کارآمدی پیشین را نخواهد داشت.

شیفت تاریخی بزرگ به رهبری مردم

ما هم‌اکنون با یک شیفت و چرخش تاریخی بسیار بزرگ مواجه هستیم که راهبران آن خود مردم می‌باشند و خواص می‌بایست در پشت سر ایشان حرکت نمایند. مسلماً منظور از این حرکت، تعطیلی یا توقف فعالیت‌های کنونی نیست، بلکه منظور آن است که نظام آموزش عالی جدید خود را برای تمدن آینده‌مان باید بنا کنیم و صنعت جدید خویش را نیز باید بسازیم. این نظام آموزش عالی، متعلق به تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

جهش در علوم انسانی به سوی آینده

به نظر اینجانب، در حوزه علوم انسانی که به درستی درک می‌شود مسیر کنونی ما چه خطی را دنبال می‌کند، ادامه این روند ضرری محض به شمار می‌رود. این مسیر ما را بیش از پیش در دل تمدن گذشته نگه داشته و از حرکت رو به جلو باز می‌دارد؛ بنابراین ناگزیر از حرکت به سوی آینده خواهیم بود و این آینده از رهگذر جهش محقق خواهد گشت. بر این اساس، می‌بایست پدیده جهش را با جدیتی تمام مورد توجه قرار داد.

آمادگی ایران برای سردمداری جهان

انشاءالله که در این جنگ هم به پیروزی ظاهری نائل آییم و هم رژیم صهیونیستی و آمریکا نابود گردند که آن نابودی، اصل و هدف اصلی به شمار می‌رود. به نظر اینجانب، مسئله صرفاً این پیروزی ظاهری نمی‌باشد. پس از این ماجرا، ما ایرانیان بنا بر تعبیری که در روایات و آیات نیز وجود دارد، سردمدار جهان و حرکت علمی جهانی خواهیم شد. ایرانیان پس از ظهور در مسجد کوفه چادر زده و به آموزش قرآن خواهند پرداخت. سؤال اساسی این است که آیا ما برای ایفای این نقش آماده می‌باشیم؟ سخن اینجانب با اهل فن و با خواص است: آیا ما آماده هستیم؟ همان‌گونه که در ابتدای جلسه عرض گردید، اگر ما پس از امام شهیدمان زنده مانده‌ایم، تنها توجیه این بقا آن است که باید کاری بزرگ انجام دهیم. در غیر این صورت، ننگ خواهد بود که امام ما به شهادت رسیده باشد، ما باقی مانده باشیم و هیچ کاری قرار نبوده انجام دهیم و صرفاً زندگی عادی خود را ادامه دهیم؛ بنابراین باید کاری بزرگ صورت پذیرد. آن کار بزرگ، بی‌تردید تمدن مبین اسلامی و استقرار آن می‌باشد و به عنوان لازمه آن، اخراج آمریکا از منطقه و نابودی رژیم صهیونیستی محسوب می‌گردد.

اخراج آمریکا از منطقه؛ برابر با نابودی و تجزیه آن

اخراج آمریکا از منطقه در حقیقت به معنای نابودی کامل آن کشور می‌باشد؛ چراکه تمامی منافع ایالات متحده در همین منطقه تعریف گردیده است. اگر آمریکا از این منطقه خارج گردد، دیگر هیچ سرمایه و منفعت قابل توجهی برای بازگشت نخواهد داشت. وقتی به خاک خودش بازگردد، مشاهده خواهد کرد که کشورش در حال تجزیه شدن می‌باشد؛ بنابراین مقصود از اخراج آمریکا از منطقه، دقیقاً همین فرآیند است: اینکه آمریکا برود، متلاشی گردد و از آن ابرقدرتی سقوط کند. البته مردم آمریکا همچنان بر جای خود خواهند ماند.

پایان فتنه اسرائیل، نه پایان مردم آن

حتی خود نابودی اسرائیل نیز به معنای نابودی تمامی مردم آن نمی‌باشد. چنانکه در آیات قرآن کریم آمده است: «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»؛ اینان فرار خواهند کرد و شما نیز به دنبالشان خواهید رفت. اگر این تجمع به مثابه یک کشور جعلی و یک سازمان بین‌المللی مخوف از میان برداشته شود، کار همان موقع به اتمام خواهد رسید. ممکن است افراد آن همچنان بر جای خود باقی مانده باشند، اما دیگر قادر نخواهند بود مجدداً جمع شده و فتنه‌ای بیافرینند.

الگوبندی تعامل مردم با نظام در دوره جدید

با این شکل از نگاه، اگر به سمت آینده حرکت کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که با امت مبعوث به درستی رفتار می‌نماییم؛ اما اگر امت مبعوث را باز هم به عنوان ابزاری برای الگوهای کهنه و قدیمی خود به کار بگیریم، قطعاً رفتار درستی از ما سر نزده است. ما حتماً وارد دوره جدیدی شده‌ایم؛ بنابراین باید ابعاد تمدنی این دوره جدید را به درستی بشناسیم و نیز جایگاه مردم و نحوه تعامل ایشان با بقیه نظام را مورد الگوبندی دقیق قرار دهیم.

فاصله‌گیری از ادبیات فهم عامه در تمدن غرب

واقعاً بر این باورم که می‌بایست از ادبیات فهم عامه در دل تمدن غرب فاصله بگیریم. اکنون آن قشری که به نتیجه و درک صحیح دست یافته است، مردم می‌باشند. بقیه ارکان جامعه ناگزیر از آنند که پشت سر مردم حرکت کرده، خود را بازتعریف نمایند و زبانی جدید پدید آورند. بر این زبان جدید، تأکید بسیار دارم.

جهش تمدنی حضرت سلیمان؛ الگویی برای امروز

ما یک نمونه تاریخی عالی از یک تحول تمدنی به نام دوران حضرت سلیمان در اختیار داریم. این دوران اصلاً یک استثنا در تاریخ محسوب نمی‌شود، بلکه سیره و الگویی است که پیش از ما وجود داشته و به ما نشان می‌دهد که می‌توان چنین تمدنی را تصور نمود. در آن دوران ماجرای رخ می‌دهد که حضرت سلیمان قصد رفتن به جنگ با ملکه سب در یمن را دارد. نخست باید توجه داشت که ما جنگ را همواره با شمشیر، تیر، موشک و خونریزی می‌شناسیم که این میراث شیطانی می‌باشد؛ البته اشکالی ندارد که با دشمن به این شیوه رفتار شود، اما جنگ شکل‌های دیگری نیز دارد، همانند بازدارندگی که امروز از آن سخن می‌گوییم. حضرت سلیمان نیز به فکر بازدارندگی افتاد و فرمود: «أَيُّكُمْ يَأْتِنِي بِعَرْشِهَا»؛ یعنی کدام یک از شما می‌رود و تخت بلقیس را برای من می‌آورد؟ هدف آن بود که تخت آورده شود تا قدرت خود را نشان دهد و دشمن خاضع گردد. در آنجا یک جن در دربار حاضر بود. امروز تصور این صحنه که یک جن در دولت باشد، برای ما هنوز بسیار سنگین و دشوار است و هنوز نمی‌توانیم آن تحول تمدنی را عمیقاً درک کنیم.

آن جن گفت که من می‌روم و تخت را می‌آورم و بر قدرت و سرعت خود حساب می‌کند، زیرا جنیان از قدرت و سرعت بالایی برخوردارند، هرچند از نظر شعور و هوش از انسان‌ها پایین‌تر می‌باشند. او گفت که سریع رفته و برمی‌گرداند. محاسبه شد که این کار چه مدت زمان می‌برد. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند که جلسات حضرت سلیمان اگر صبح بود تا ظهر و اگر بعد از ظهر بود تا غروب طول می‌کشید. بر این اساس، چهار ساعت به عنوان زمان تخمینی محاسبه گردید. عبارت «قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» یعنی پیش از آنکه از

جای خود برخیزی. فاصله قدس تا صنعا رفت و برگشت محاسبه شد. از آنجا که سنگینی تخت و تأثیر آن در کاهش سرعت در فرمول در نظر گرفته نشد و فرض بر این بود که جن آنچنان قدرتی دارد که سنگینی تخت سرعتش را در بازگشت کاهش نمی‌دهد، سرعت تقریباً هزار و دویست کیلومتر بر ساعت به دست آمد. این سرعتی بالاتر از سرعت صوت و بالاتر از هواپیمای مسافربری پیشرفته (که هشتصد تا نهصد کیلومتر سرعت دارد) می‌باشد؛ اما حضرت سلیمان این پیشنهاد را نپذیرفت و در پی یک جهش بود.

آصف بن برخیا؛ غلبه بر زمان و مکان

آصف بن برخیا که انسانی بود و به عنوان وزیر حضرت سلیمان خدمت می‌کرد، قدرتی فراتر از جن داشت. او نشسته بود و گفت: «أَنَا آتِيكَ بِهٖ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ یعنی پیش از آنکه چشم به هم بزنی، من تخت را برایت خواهم آورد. مقصود از «پیش از چشم به هم زدن» آن نیست که زمان بسیار کوتاهی مد نظر است و سرعت من بالاتر می‌باشد، بلکه منظور غلبه بر زمان و غلبه بر مکان است. آن جن، مانند امروز ما، در این چارچوب فکری اسیر بود که در زمان و مکان محبوس گشته و زمان و مکان بر گرداگردش چنبره زده‌اند. تنها راهی که او می‌توانست تصور کند، روی آوردن به افزایش سرعت از منظر فلسفی بود. تمدن امروز ما دقیقاً همان وضعیت را دارد؛ تمدن کنونی، تمدن سرعت می‌باشد. سرعت موشکمان، سرعت اینترنتمان، سرعت ماشینمان، سرعت هواپیمایمان و سرعت انتقال ذهنمان، همه در همین چارچوب تعریف می‌گردند.

انسان؛ فراتر از زمان و مکان

اما آصف بن برخیا رویکردی متفاوت در پیش گرفت. او گفت که اصلاً قبول ندارد انسان ذیل زمان و مکان تعریف شود، بلکه زمان و مکان زیر دست او هستند و او بر آنها تسلط کامل دارد. امام باقر (سلام‌الله‌علیه) فرمودند که آصف دست خود را دراز کرد و زمین در زیر دستش جمع شد، دستش به پایه تخت رسید، پای تخت را گرفت و آورد؛ یعنی زمین باز شد و پایه تخت دوباره در جای خود قرار گرفت. این اتفاق در لحظه‌ای و در بی‌زمانی رخ داد. اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا آصف بن برخیا زمان را درنوردید یا مکان را یا هر دو را؟ در آن مرتبه والا، زمان و مکان با یکدیگر یکی می‌شوند و انسان مؤمن بر فراز آنها قرار دارد. این امور از شئون انسان کامل به شمار می‌روند و او فلسفه حاکم بر زمان و مکان را تغییر داد.

شرط تمدن نوین اسلامی؛ تغییر فلسفه زمان و مکان

اگر به سمت تمدن نوین اسلامی حرکت کنیم و بخواهیم جایگاه مردم را بازتعریف نماییم، این فلسفه حتماً باید تغییر کند. فلسفه کنونی که بر اساس آن ما در چنبره زمان و مکان گرفتار شده‌ایم و باید همواره سرعت را افزایش دهیم، می‌بایست به این نگاه تبدیل شود که نه، ما فراتر و برتر از زمان و مکان هستیم.

تغییر نگاه به طبیعت از وحشی مسکّر به مسخر

فلسفه‌ای که بر اساس آن طبیعت، پدیده‌ای وحشی و سرکش فرض می‌شود که باید آن را رام کنیم، می‌بایست به این نگاه تبدیل گردد که «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». اگر تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر ما باشد، دیگر آن وحشی‌گری‌ها در تعاملات ما با طبیعت وجود نخواهد داشت. طبیعت کاملاً در اختیار ما قرار دارد و اگر آن را به درستی بشناسیم، به سرعت ما را رشد خواهد داد. دیگر نه از زلزله آن در عذاب خواهیم بود، نه از سیلش دچار رنج می‌گردیم. زلزله، سیل و طوفان هر یک جایگاه صحیح خود را دارند.

ضرورت تغییر نگاه در تمدن نوین

خداوند متعال می‌فرماید که باد بر دو نوع است: یکی بادِ ذَلُول (رام و آرام) و دیگری بادِ صَعْب (خشن و طوفانی). باد ذلول و رام را در اختیار حضرت سلیمان قرار داد و باد صعب را برای صاحب‌الزمان (عجل الله تعالی فرجه) نگه داشته است. معنای این سخن آن است که این انرژی عظیم دیگر منخرَب و آزاردهنده نخواهد بود. من در این تمدن، سبک زندگی و تکنولوژی خود را چنان طراحی خواهم کرد که با طوفان همراهی نماید؛ خواهم گفت خدای را شاکریم که طوفانی آمد و من توانستم انرژی فراوانی صرفه‌جویی و ذخیره نمایم. وقتی زلزله‌ای ده ریشتری رخ دهد، من قادر خواهم بود برای سه سال برق ذخیره کنم. البته به زبان امروزی سخن می‌رود و طبیعتاً فناوری‌های آینده تفاوت بسیاری با برق و امثال آن خواهند داشت، اما اصل فکر کردن به این صورت ضروری می‌باشد. اگر در حوزه تکنولوژی و فناوری بدین شیوه بیندیشید، در حوزه جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری فرهنگی و فرهنگ‌شناسی خود نیز نسبت به جایگاه امت مبعوثه، حتماً به شکلی دیگر فکر خواهید کرد.